

بررسی فقهی - تربیتی ورود به منزل مسکونی*

- سعید ابراهیمی**
- عارف بشیری***
- زهرا بابازاده****

چکیده

ورود به منزل مسکونی - اعم از شخصی یا دیگری - یکی از مسائل مهمی است که شرع مقدس در بیان آداب و احکام آن اهمیتی ویژه داشته است. احکامی همچون استیذان، استیناس، تسلیم، عدم تجسس، حفظ امانت در نگاه، بخشی از تئوری قرآن کریم در پیش‌گیری از وقوع جرم و در نهایت تأسیس نظام حقوق شهروندی بوده است تا امت اسلامی را به عنوان اسوه‌ای برای تمام ملت‌ها تثبیت نماید. خلاصه‌یافته‌های پژوهش پس از تفسیر آیات، روایات و تحلیل دیدگاه علما در تبیین بایسته‌های فقهی - تربیتی ورود به منزل چنین شد که رابطه‌ای علی بین بایسته‌های مذکور با استحکام اخوت، الفت و تعاون عمومی در جامعه برقرار است و دقت در نکات لطیف شارع مقدس در تشریح احکام تربیتی ورود به منزل غیر، حاکی از اشراف کامل مکتب اسلام بر واقعیت‌های روحی و روانی انسان و بیانگر قدر جامع تربیتی در این باب است و آن توجه به عقلانیت در طریقه وارد شدن به منازل به شکل متعارف آن می‌باشد.

واژگان کلیدی: استیناس، تجسس، حقوق شهروندی، تعاون عمومی، پیش‌گیری از وقوع جرم.

* تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۶/۱۸؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۹/۲۰.

** (نویسنده مسئول) (S.ebrahimi@umz.ac.ir).

*** (نویسنده دوم) (arefbashiri@yahoo.com).

**** (نویسنده سوم) (zahrababazade313@gmail.com).

مقدمه

شیوه ورود به منازل مسکونی، از مسائل بسیار مهم است که شرع مقدس در بیان ضرورت و بررسی آن، به جنبه فقه تربیتی آن، اهتمامی ویژه داشته و مکلفان را به رعایت این جوانب و اصول، توصیه نموده است. این مسئله چنان مهم است که نه تنها در فقه اسلامی و روایات معصومین علیهم‌السلام، بلکه آیات متعددی در قرآن کریم به طور مستقیم در شأن این رویه تربیتی وارد شده و مسلمانان را با بیان‌های مختلف به رعایت اصول نزاکت عمومی و ادب رفت و آمد و ورود به منزل خصوصی دیگران ملزم نموده است. ورود به منازل مسکونی از جنبه فقه تربیتی با نگاهی تأسیسی، منشأ آن را باید در ظهور قرآن کریم و رهنمودهای پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جست‌وجو نمود؛ چرا که در زمان جاهلیت، اعراب به دلیل عدم رعایت اصول تربیتی معاشرت و فقدان احکام و حیانی، مقرراتی که امروزه در جوامع مدنی با عنوان «حقوق شهروندی» از آن تعبیر می‌شود را آگاهانه و یا ناخودآگاه، در تعاملات همدیگر زیر پا می‌گذاشتند و عملاً عرصه زندگی و بستر آرامش روحی-روانی را بر همدیگر تنگ می‌نمودند. زمخشری در کتاب کشف می‌گوید: در دوره جاهلیت، سنت و ادب استیذان وجود نداشت و هرکس خود را مجاز می‌دانست که هر وقت بخواهد وارد خانه و خلوت دیگران شود (زمخشری، ۱۳۹۱: ۳/۲۲۷).

در چنین شرایطی، قرآن کریم به سوی مردم فرستاده شد و عنایت خود را به مسئله حقوق شهروندی معطوف نمود. آیه ۲۷ سوره نور می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا
ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در خانه‌هایی غیر از
خانه خود وارد نشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن خانه سلام کنید. این برای شما بهتر
است؛ شاید متذکر شوید (قرآن کریم، ۱۳۸۸: ۳۵۲).

نمونه بیان مذکور از سوی خداوند متعال آن‌هم در قالب یک آیه، کافی است تا از طریق دلالت‌های سیاقی و تعمیم‌های قطعی عقلی و عرفی، مجموعه‌ای از بایدهای فرهنگی و ضوابط فقهی تربیتی گسترده‌ای صرفاً در خصوص ورود به منازل مسکونی؛ خصوصاً ذیل

همین آیه، استخراج گردد که ذهن هر پژوهشگر را بر یافتن جوانب مختلف و یافتن نوآوری‌های فقهی - تربیتی رهنمون شود.

با اندک نظری به مجموعه نگاه‌های شرع و الزامات حقوق اسلامی در عرصه فقه تربیتی ورود به منازل مسکونی، می‌توان موارد مشهوری را یافت که مبنای استنباط خیلی از احکام شرعی شده‌اند و می‌توانند مصداق بارزی از مسئله ورود به منازل مسکونی و جنبه تربیتی آن باشند. یکی از این موارد، ماجرای معروف «سمره» است که منجر به صدور قاعده تنصیصی «لاضرر» در فقه اسلامی گردید که یکی از اساسی‌ترین قواعد محوری در فقه اسلامی است (بجنوردی، ۱۴۱۹: ۲۱۱/۱). رویه فقها و نگاه ایشان در بررسی قاعده لاضرر غالباً از باب ضمان و مسئولیت مدنی شخص ضرر زنده بوده است، اما منشأ صدور این قاعده را باید در توجه ویژه شرع مقدس نسبت به اهمیت و ضرورت مسئله‌ای تربیتی یافت و آن‌هم، توجه به رعایت احکام ورود به منازل مسکونی است.

پژوهش حاضر سعی نموده است تا جوانب فقهی و تربیتی ورود به منازل مسکونی را با نگاهی دقیق و موشکافانه ارزیابی و بررسی کند.

مفهوم شناسی

۱. ورود

واژه «ورود» هم وزن دخول و متضاد خروج، در لغت به معنای وارد شدن و داخل شدن است (صفی‌پوری، ۱۳۸۸: ۱۶۳/۲؛ شرتونی، ۱۴۰۳: ۷۴۹). از این معنا، همان لحظه دخول و وارد شدن فیزیکی و کیفیت آن به ذهن می‌رسد، ولی وارد شدن به منزل، عقلاً شامل «حضور» در منزل نیز می‌شود و اختصاص به حالات و طریقه واردشدن در منزل ندارد. به عبارت دیگر، این دو مورد از لوازم همدیگر هستند؛ مثلاً در جایی که صاحب منزل، به کسی اذن ورود می‌دهد، یعنی اذن حضور نیز داده است، همچنان‌که «اذن در شیء»، اذن در لوازم آن است. از این‌رو تمام حالات شخص - از بدو ورود به منزل تا لحظه خروج از آن -

همگی تحت عنوان کلی «ورود» قرار می‌گیرد؛ هرچند ورود شخص در ظرف چند ثانیه انجام پذیرد، بدون آنکه حتی در منزل مورد نظر بنشیند و یا اقامت نماید. بنابراین اطلاق عنوان ورود، بر صرف حضور فیزیکی صدق می‌کند.

۲. منزل مسکونی

در فرهنگ‌های فارسی و عربی، الفاظ مترادف فراوانی برای واژه «منزل» بیان گردیده است؛ از جمله خانه، کاشانه، سرا، مسکن، بیت، دار، حجره و آشیانه (خداپرستی، ۱۳۷۶: ۴۶۷). با این حال در فرهنگ‌های لغت عربی، برای برخی از این الفاظ، معانی متفاوتی از سوی اهل لغت ارائه شده است. طبرسی ذیل آیه ۱۲۵ بقره می‌فرماید: «بیت و منزل و مأوا نظیر هم‌اند و بیت شعر را از آن رو بیت می‌گویند که حروف و کلام را جمع کرده است؛ مثل منزل که اهلش را جمع می‌کند» (طبرسی، ۱۳۸۴: ۱/۳۷۸). اما برخی اهل لغت گفته‌اند: «بیت به معنای مسکن است؛ خواه از سنگ باشد یا پارچه و از اینکه «دار» را به محلی می‌گویند که جامع بنا و عرصه است، روشن می‌گردد که ترجمه صحیح بیت، اتاق و ترجمه «دار» خانه است» (قرشی، ۱۴۱۲: ۱/۲۴۹). اطلاقات قرآن نیز از همین قرار است؛ چنان‌که با مراجعه به المعجم المفهرس واضح می‌گردد (ر.ک: عبدالباقی، ۱۳۹۴: ۱/۶۹).

مراد از قید «مسکونی» هر محلی است که آماده سکونت خصوصی - اعم از دائم یا موقت - باشد؛ مانند: انواع خانه‌ها، چادرهای مسکونی، داخل وسایل نقلیه مسقف، بخش‌های مسکونی کشتی‌ها، اتاق‌های استراحت هتل‌ها، مهمان‌سراها، خوابگاه‌های دانشجویی و دیگر تأسیسات مشابه؛ خواه آن منزل دارای سکنه باشد یا خیر. بنابراین منزل خالی از سکنه نیز عنوان مسکونی بر آن صدق می‌کند (ر.ک: شورای عالی فضای مجازی، مرکز ملی فضای مجازی، ۱۳۹۶).

۳. غیر

واژه دیگری که ضروری است مفهوم‌شناسی گردد، قید «غیر» در عبارت «غَيْرِ بُيُوتِكُمْ» (آیه

۲۷ سوره نور) می‌باشد؛ زیرا بسیاری از احکام تربیتی ورود به منزل، مختص ورود به منازل دیگران است؛ به همین دلیل ضروری است مفهوم آن روشن گردد. واژه «غیر» در کتب لغت در معانی متنوعی استعمال شده است. معانی همچون مگر، جز، سوا، دیگر، سایر (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۱۸)، متفاوت، مختلف، اجنبی، غریبه (ابن زکریا، ۱۴۰۴: ۴/۴۰۳؛ طریحی، ۱۴۱۶: ۳/۴۳۱) برای واژه «غیر» در کتب لغت آمده است.

از آنجا که دایره شمول «غیر» وابسته به احکام و مقرراتی است که شرع مقدس برای ورود به منازل مقرر کرده است، از بررسی صور مختلف تحقق ورود، می‌توان تعریف روشن‌تری از آن ارائه نمود، ولی اجمالاً می‌توان گفت: این مورد از مقولاتی است که شارع به مقتضای عرف بسنده نکرده و دامنه عرف را توسعه داده و غیر را اعم از مقتضای عرفی لحاظ کرده است. لذا شاید بتوان گفت به طور کلی هر شخصی که ورود وی به منزل، شرعاً نیازمند استیذان باشد، عنوان «غیر» بر آن اطلاق می‌گردد.

مسائل و احکام تربیتی ورود به منزل مسکونی

از جمله مباحثی که در حیطه ورود به منزل مسکونی قابل طرح و بررسی است، مسائل و احکام فقهی تربیتی می‌باشد که در آیات قرآن کریم بدان‌ها توجه ویژه‌ای شده است که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. ضرورت اذن گرفتن قبل از ورود

اولین نکته تربیتی‌ای که خداوند متعال در آیه ۲۷ سوره نور مورد توجه قرار داده، «ضرورت اذن گرفتن قبل از ورود» (تستأنسوا) است. علامه طباطبایی می‌گوید: استیناس طلب الفت و سکون با کاری است که باعث الفت شود؛ مثل دخول با تنحیح و ذکر خدا و کلمه «استیناس» به معنای عملی است که به این منظور انجام شود، مانند استیناس برای ورود به خانه نام خدا یا گفتن یا الله و امثال آن به منظور اجتناب از سرزدگی، تا صاحب خانه بفهمد که شخصی قصد ورود خانه دارد. چه بسا صاحب خانه در حالی قرار دارد که نمی‌خواهد

کسی او را به آن حال ببیند و یا از وضعی که دارد باخبر شود (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۵۳/۱۵).
اغلب مفسران در تفهیم عبارت «تستأنسوا»، به تبیین مفهوم و بیان روایاتی که در این باب وارد شده، اکتفا کرده‌اند. با این حال برخی دیگر از مفسران با تفقه در آیه شریفه، جنبه تربیتی دیگری نیز از آن استنباط نموده‌اند و آن اینک:

در اینجا جمله «تستأنسوا» به کار رفته است نه «تستأذنوا»؛ زیرا جمله دوم فقط اجازه گرفتن را بیان می‌کند، درحالی‌که جمله اول که از ماده «انس» گرفته شده، اجازه‌ای توأم با محبت و لطف و آشنایی و صداقت را می‌رساند، و نشان می‌دهد که حتی اجازه گرفتن باید کاملاً مؤدبانه و دوستانه و خالی از هرگونه خشونت باشد (مکارم، ۱۳۷۴: ۱۴/۴۲۷).

بعضی مفسران نیز آورده‌اند: بدون شک اذن گرفتن واردشونده، وحشت اهل خانه را از بین می‌برد و به همین دلیل اذن در آیه با لفظ «انس» آمده است (حجازی، ۱۴۱۲ق: ۲/۶۷۱).
از این رو شایسته است قبل از رفتن به منزل دیگران، دقایق یا ساعاتی قبل از آن، از احوال میزبان باخبر شده و به ایشان اطلاع داده شود؛ زیرا ورود نابهنگام و غافلگیرانه منجر به وحشت اهل خانه و متعاقباً پایمال نمودن حق خلوت شده و این امر باعث برهم زدن آرامش و تکلف میزبان و اهل منزل می‌گردد.

همچنین گفته شده است: جمله «تستأنسوا» همان «تستأذنوا» است؛ زیرا استیذان نوعی عمل انسانی است و هرگونه دخول و وارد شدن بدون آن، در حکم عمل حیوان وحشی است (جزائری، ۱۳۸۷: ۳/۵۶۲).

علامه در تفسیر این آیه شریفه به جنبه دیگری اشاره نموده است که می‌توان جنبه‌ای تربیتی از آن استخراج نمود:

از آیه مذکور فهمیده می‌شود که مصلحت این حکم، پوشاندن عورات مردم و حفظ احترام ایمان است. پس وقتی داخل شونده هنگام دخولش به خانه غیر، استیناس کند و صاحب‌خانه را به استیناس خود آگاه سازد و سپس داخل شده و سلام کند، در حقیقت او را در پوشاندن آنچه باید بپوشاند کمک کرده و نسبت به

بررسی فقهی-تربیتی ورود به منزل مسکونی □ ۱۳

خود ایمنی اش داده و معلوم است که استمرار این شیوه [تربیتی و] پسندیده، مایه استحکام اخوت و الفت و تعاون عمومی بر اظهار جمیل و ستر قبیح است و جمله «ذلکم خیر لکم لعلکم تذكرون» هم اشاره به همین فواید است، یعنی شاید با استمرار بر این سیره، متذکر وظیفه خود بشوید، که چه اموری را باید رعایت کنید و چگونه سنت اخوت را در میان خود احیاء سازید و در سایه آن، قلوب را با هم مألوف نموده، به تمامی سعادت‌های اجتماعی برسید (طباطبایی، همان: ۱۵۳/۱۵).

نکته مهمی که باید در نظر داشت آنکه سفارش به استیناس، متوجه هر شخص واردشونده‌ای است که در لحظه ورود به منزل غیر است؛ یعنی مقید به این نیست که ساکنان داخل منزل چه کسانی هستند، بلکه شامل هر شخصی واردشونده‌ای (مورود) می‌شود. از این‌رو شهید مطهری در مسئله حجاب می‌گوید:

روشن است که نباید تصور نمود دستور اذن گرفتن و استیناس اختصاص به خانه‌هایی دارد که در آن‌ها زن زندگی می‌کند. این وظیفه، مطلق و عام است. مردان و زنانی که مقید به پوشش هم نیستند ممکن است در خانه خود وضعی داشته باشند که نخواهند دیگران آنان را به آن حال ببینند (مطهری، ۱۳۹۳: ۱۱۹).

۲. سلام کردن موقع ورود به منزل

اصل تربیتی دیگری که قرآن کریم به مسلمانان در لحظه ورود به منزل غیر می‌آموزد، سلام کردن به محض ورود و پس از استیناس است. علاوه بر آیه پیش‌گفته (۲۷ سوره نور که شرح آن به تفصیل گذشت) آیه ۶۱ سوره نور نیز در خصوص سلام کردن موقع ورود به منزل نازل شده است که هرکدام بیانگر جهتی از حکمت‌های تربیتی آن می‌باشد. آیه مذکور می‌فرماید:

لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتُمْ أَيْمَانُهُمْ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ

أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعاً أَوْ أَشْتَاتاً فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتاً فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً كَذَلِكَ يَبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ؛ بر نایینا و افراد لنگ و بیمار گناهی نیست [که با شما هم غذا شوند]، و بر شما نیز گناهی نیست که از خانه‌های خودتان (خانه‌های فرزندان یا همسرانتان که خانه خود شما محسوب می‌شود بدون اجازه خاصی) غذا بخورید؛ و همچنین خانه‌های پدرانتان، یا خانه‌های مادرانتان، یا خانه‌های برادرانتان، یا خانه‌های خواهرانتان، یا خانه‌های عموهایتان، یا خانه‌های عمه‌هایتان، یا خانه‌های دایی‌هایتان، یا خانه‌های خاله‌هایتان، یا خانه‌ای که کلیدش در اختیار شماست، یا خانه‌های دوستانتان، بر شما گناهی نیست که به طور دسته‌جمعی یا جداگانه غذا بخورید؛ و هنگامی که داخل خانه‌ای شدید، بر خویشان سلام کنید، سلام و تحیتی از سوی خداوند، سلامی پربرکت و پاکیزه! این‌گونه خداوند آیات را برای شما روشن می‌کند، باشد که بیندیشید (نور: ۶۱).

آیت‌الله مصباح یزدی از این آیه و از جمله «فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ» استفاده کرده است که اگر به هنگام ورود، کسی در خانه نباشد، باز هم سلام کردن لازم است؛ ولی از آنجا که صاحب‌خانه یا کس دیگری در خانه نیست، شخصی که وارد می‌شود، باید به خودش سلام کند؛ چنان‌که در یکی از سلام‌های نماز هم به خودمان سلام می‌کنیم و می‌گوییم: «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ؛ سلام بر ما و بر بندگان شایسته خدا» (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۳/۲۴۸).

به نظر نگارنده در کلام آیت‌الله مصباح و تفسیری که از آیه نموده، اذن صاحب‌خانه مفروض گرفته شده است، ولی اگر مقصود این دیدگاه از «اگر به هنگام ورود، کسی در خانه نباشد...» آن باشد که با توجه به سیاق آیه مذکور، سلام کردن، در حال ورود شخص به خانه است، پس وقتی که شخص در این موقع بداند که کسی در خانه نیست، موضوع حکم «تستأنسوا» آیه ۲۷ منتفی می‌شود، ولی موضوع حکم «تسَلَّمُوا» همچنان باقی است و طبق این تفسیر، این آیه گویی خود شخص را نیز موضوع برای حکم قرار داده است. اما چنین نظری به دلیل ناسازگار بودن آن با منطوق آیه ۲۸ سوره نور محل مناقشه است؛ زیرا آیه مذکور با نهی صریح «فَلَا تَدْخُلُوهَا»، ورود به منزلی که صاحب آن حضور ندارد را ممنوع

کرده است. از این رو به نظر می‌رسد تمسک به منطوق آیه به صواب نزدیک‌تر باشد و در این صورت دیگر نیازی به مفروض گرفتن اذن و یا در تقدیر گرفتن کلمه یا عبارتی همچون مأذون بودن شخص واردشده در آیه نیست. شاید هم مقصود از «اگر به هنگام ورود، کسی در خانه نباشد باز هم سلام کردن لازم است» این باشد که این گفته در مورد احتمال بودن کسی در خانه و ندانستن از سوی شخص وارد شده باشد. پاسخ آن است که این توجیه با کلام مفسر سازگاری ندارد؛ زیرا فرض مسئله با توجه به کلام مفسر در جایی است که شخص به هنگام ورود بداند که کسی در منزل نیست، و همین علم، برای وی منجر به تنجز تکلیف بر امتثال حکم آیه ۲۸ سوره نور می‌گردد.

اما در خصوص حکم فقهی سلام کردن موقع ورود به منزل غیر، فقها با استناد به روایات فراوانی که در این باب وارد شده است،^۲ صیغه امری که در آیه آمده را حمل بر استحباب نموده‌اند (ر.ک: علامه حلی، ۱۴۱۴: ۲۰/۹؛ بحرانی، ۱۴۰۵: ۷۵/۹).

۳. ورود به اتاق استراحت والدین

باید دانست که احکام تربیتی ورود به منازل مسکونی، صرفاً اختصاص به منازل دیگران ندارد و گاهی شامل منازل خود انسان هم می‌شود که یکی از مهم‌ترین آنها، ورود به اتاق استراحت والدین و محل خواب ایشان می‌باشد. آیه ۵۸ سوره نور می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَصْعُونَ فِيَابِكُمْ مِنَ الظُّهَيْرَةِ وَ مِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بردگان شما، و همچنین کودکانتان که به حد بلوغ نرسیده‌اند، در سه وقت باید از شما اجازه بگیرند: پیش از نماز صبح، و نیمروز هنگامی که لباس‌های (معمولی) خود را بیرون می‌آورید، و بعد از نماز عشا. این سه وقت خصوصی برای شماست؛ اما بعد از این سه وقت،

گناهی بر شما و بر آنان نیست [که بدون اذن وارد شوند] و بر گرد یکدیگر بگردید [و با صفا و صمیمیت به یکدیگر خدمت نمایید]. این گونه، خداوند آیات را برای شما بیان می‌کند، و خداوند دانا و حکیم است (نور: ۵۸).

وضع ثياب در جمله «تَصْعُونَ ثِيَابَكُمْ» به معنای کندن لباس، و کنایه از این است که اهل خانه در حالی هستند که چه بسا میل ندارند بیگانگان در آن حال ایشان را ببینند. کلمه «ظَهْرَهُ» به معنای وقت ظهر است. کلمه عورت به معنای عیب است و اگر آن را عورت نامیده‌اند؛ چون هرکس عار دارد از اینکه آن را هویدا کند. شاید مراد از آن در آیه شریفه، هر چیزی باشد که سزاوار پوشاندن است (طباطبایی، همان: ۲۳۲/۱۵).

با توجه به خطاب آیه شریفه، آگاه نشدن فرزندان از وضعیت متناسب با خواب و استراحت (حالت برهنگی و خلوت) پدران و مادران در اتاق‌هایشان، فلسفه و حکمت تشریح حکم اذن گرفتن فرزندان برای دیدار با والدین دانسته شده است. جمله «ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ» استینافیه بیانیه است و بیانگر علت تشریح حکم اذن گرفتن فرزندان برای ورود به اتاق و محل استراحت والدین خویش است (مکارم شیرازی، همان: ۵۴۱/۱۴). حکمت تعیین زمان در دلیل خطاب آیه شریفه نیز روشن است؛ زیرا به تعبیر علامه طباطبایی در غیر این سه موقع، غلامان و کنیزان دائماً در آمد و رفت و خدمتند (طباطبایی، همان: ۲۲۷/۱۵) و لذا اگر بخواهند در هر بار ورود به منزل اذن بگیرند، موجب عسر و حرج می‌گردد، پس در اجازه خواستن تنها به این سه هنگام اکتفا می‌شود.

هیچ شکی نیست که آنچه این آیه بدان توجه دارد، لزوم تفرق و جداسازی مضاجع (محل خواب) کودکان با بزرگسالان است. در این میان روایاتی نیز بر الزام والدین بر این تفریق دلالت دارد.^۳ از این رو آیت الله مکارم می‌فرماید: این دستور متوجه اولیای اطفال است که آنها را وادار به انجام این برنامه کنند؛ چرا که آنها هنوز به حد بلوغ نرسیده‌اند تا مشمول تکالیف الهی باشند، و به همین دلیل مخاطب در اینجا اولیا هستند (مکارم، همان: ۵۳۹/۱۴). به نظر می‌رسد که تکلیف به این نوع یاددهی با توجه به سیاق آیه شریفه و

روایات، یاددهی استیذان باشد. اینک سؤال اینجاست که اگر اولیا بنا به دلایلی نسبت به تفریق مضاجع کودکان اقدام نکردند، آیا خطاب و جوب تفریق مضاجع به خود فرزند متوجه است؟ شاید در ابتدا چنین به ذهن آید که مگر قبل از بلوغ، تکلیفی مطرح است تا این بحث پیش آید؟ در جواب به این سؤال می‌توان گفت: درست است که عرف، نوعی ملازمه بین تفریق مضاجع با مطلوبیت تفرق می‌فهمد، اما ذکر چند نکته در این ملازمه لازم است:

اول آنکه ملازمه عقلی در فقه مورد قبول نیست و فقط ملازمه عرفی قبول است.

دوم آنکه این ملازمه درجایی است که امکان خطاب به مکلف باشد. بنابراین وقتی مخاطبی شرایط تکلیف را ندارد، نمی‌توان به وجوب تکلیف به او فتوا داد؛ مثلاً اگر امر به تفریق مضاجع مجنونین شده باشد، تکلیف برعهده والدین و مریبان اوست و این تکلیف بر عهده خود مجنون نیست؛ زیرا در اصل، تکلیفی ندارد. در کودکان غیربالغ هم چنین است؛ آن‌ها نیز مثل مجانین شأنت تکلیف ندارند. نتیجه آنکه تفریق مضاجع از سوی خود فرزندان قبل از بلوغ، مستحب و بعد از بلوغ واجب است (زارعان و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۸).

بله، آیات دیگری در قرآن متناظر با آیه مذکور بوده و آن را تبیین می‌نمایند. همچون آیه ۲۴ سوره نور که می‌فرماید: «قُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ... لَا يَبْدِيْنَ زِيْنَتَهُنَّ اِلَّا لِعُوْلَتِهِنَّ اَوْ... الطِّفْلِ الَّذِيْنَ لَمْ يَظْهَرُوْا عَلٰى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ؛ به زنان مؤمن بگو... زینت خود را آشکار نسازند مگر برای شوهرانشان... یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند».

بسیاری از تفاسیر معتبر از جمله التبیان، روض الجنان، مجمع البیان، جوامع الجامع، فقه القرآن، کنز العرفان، زبدة البیان محقق اردبیلی، تفاسیر صافی و اصفی و کنز الدقائق و قلائد الدرر، عبارت «الَّذِيْنَ لَمْ يَظْهَرُوْا عَلٰى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ» در آیه شریفه را کنایه از بلوغ نگرفته‌اند و همگی بر طبق این آیه، اطفال را دو قسم دانسته‌اند؛ طفلی که «یظهر علی عورات النساء» و طفلی که «لا یظهر». و در برابر قسم اول از اطفال که آن را «مراهق» دانسته‌اند، پوشش را واجب شمرده‌اند. علاوه بر مفسران، بسیاری از دانشمندان دیگر از جمله بسیاری از فقها و نیز طریحی رحمته الله در مجمع البحرین این نکته را گفته‌اند و از سویی

دیگر، بنا بر قول تحقیقی در میان فقهای امامیه تا پیش از صاحب جواهر فقیهی قائل نشده است که مراد از آیه بلوغ باشد (زنجانی، ۱۴۱۹: ۳/۸۲۷).

در تفسیر اطمینان‌آلوده است: این حکم دلالت نوعی بر مفاد خود می‌کند و لزومی که از آیه برداشت می‌گردد، از آن، طریقت استنباط می‌گردد نه موضوعیت. از همین رو چنانچه این اشخاص در غیر این سه زمان، احتمال دهند که مانعی از ورود ایشان به اتاق خلوت و استراحت والدین وجود دارد، باز نباید بدون اذن وارد شوند، و بالعکس در صورتی که این اشخاص یقین داشته باشند که در این سه زمان، والدین به کار روزمره خویش مشغولند، چه بسا با استناد به همان اذن فحوا، ورود ایشان مانعیتی نداشته باشد (طیب، ۱۳۸۶: ۹/۵۵۹).

قول حق نیز همین است و بایستی اوقاتی را که در آیه قید شده‌اند را بر نوعیت و غالبیت حمل نمود؛ زیرا احکام تابع مصالح و مفاسد واقعی خود می‌باشند (آخوندخراسانی، همان: ۱/۳۰۵) و مادامی که مصلحت حکمی در یک موقعیت منتفی باشد، خود حکم نیز منتفی خواهد شد. به نظر می‌رسد که آیه به دلالت اقتضایی، اشعاری بر لزوم مراقبت والدین از اوقات خلوت خود نیز دارد. دلالت اقتضایی در نگاه علمای اصول عبارت است از: دلالت کلام بر مفهومی که در لفظ نیامده، اما از نظر عرف، مقصود گوینده است و صدق یا صحت کلام از نظر عقل یا شرع یا لغت و یا عادت، منوط به آن است (نائینی، ۱۳۷۹: ۱/۴۱۴). آنچه از سیاق این آیه استنباط می‌گردد، با استناد به دلالت اقتضایی، ضرورت تربیت جنسی فرزندان توسط والدین است. از این رو با استناد به آیه مذکور، بر والدین نیز واجب است که در معرض دید اهالی منزل حرکات ناموجه نداشته باشند. خداوند از خانواده‌ها می‌خواهد تا در هر بخش از زندگی، برنامه داشته باشند و خود را مقید به اصول تربیتی کنند، به همین دلیل بر عهده والدین است که سه وقت از شبانه‌روز را زمان راحتی و خلوت خود قرار دهند که در صورت معین بودن این اوقات، کودکان نیز زمان اجازه گرفتنشان مشخص شده و رعایت اصول تربیتی آسان‌تر می‌شود.

۴. ورود از راه متعارف

آیه ۱۸۹ بقره می‌فرماید:

لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَ أْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛ کار نیک آن نیست که از پشتِ خانه‌ها وارد شوید [آن چنان که در جاهلیت مرسوم بود که به هنگام حج، که جامهٔ احرام می‌پوشیدند، از درِ خانه وارد نمی‌شدند، و از نقبِ پشتِ خانه وارد می‌شدند] بلکه نیکی این است که پرهیزگار باشید و از درِ خانه‌ها وارد شوید و تقوا پیشه کنید، تارستگار گردید.

اگرچه آیه شریفه چنان‌که در تفاسیر معتبر آمده (ر.ک: عروسی حویزی، ۱۴۱۵؛ ۱/ ۱۷۸؛ شیخ طوسی، همان: ۲/ ۲۷)، شیوه نادرست اعراب جاهلی در وارد شدن به منزل دیگران را مورد اشاره قرار داده است (که در پشت منازل دیگران، نردبان‌هایی کار می‌گذاشتند و نسبت به چنین عملی تدبیر نیز داشتند)، اما روشن است که آیه بیانگر قاعده‌ای کلی و یک قدر جامع تربیتی در این باب بوده و آن، توجه به عقلانیت و ماهیت متعارف در شکل ورود به مطلق اعمال ولو اعمال نیک است. این‌که عملی نیک باشد، کفایت از پسندیده بودن ماهیت عمل نمی‌کند و لازم است که در قالبی معقول و متعارف انجام پذیرد، در غیر این صورت، نیک شمردن آن عمل را نیز تحت شعاع قرار خواهد داد. از این‌رو علامه طباطبایی می‌فرماید: امر در جمله «و تأتوا البیوت من ابوابها»، امر مولوی و تکلیف‌آور نیست، بلکه امر ارشادی و نصیحت است به اینکه ورود از درب بهتر از دیوار یا پشت بام است؛ زیرا آنهایی که برای خانه درب ساخته‌اند غرضی عقلایی داشته‌اند و آن ورود و خروج از طریق در خانه است و این رسمی پسندیده است که مردم بر آن عادت دارند. دلیل بر اینکه امر نامبرده مولوی نیست، این است که زمینه کلام، تخطئه عادت زشتی است که بدون هیچ دلیلی در بین مردمی پیدا شده است. عادت‌ی که به جز از بین بردن یک عادت پسندیده و موافق با غرض عقلایی، دلیل دیگری ندارد. در چنین زمینه‌ای، سفارش به اینکه خانه‌ها را از درب آن درآید، به بیش از هدایت و ارشاد به سوی طریقه صواب، دلالتی ندارد، و تکلیفی نمی‌آورد (طباطبایی، همان: ۲/ ۱۸۳).

همچنین گفته شده که آیه شریفه، کنایه از این است که هرگونه ورود از غیر درب منازل، در حکم ورود از پشت منازل است (سید مرتضی، ۱۴۰۳: ۲/۴۴). به نظر نگارنده ورود از پشت، از باب مثال و مصداقی از قدر جامعی است که می‌توان از آن به «ورود از راه غیرمتعارف» تعبیر نمود؛ چنان‌که علامه نیز اشاره نموده است. این آیه در کنار آیه ۲۷ سوره نور، می‌تواند بیانگر این باشد که لازمه اوامری همچون استیناس و تسلیم در ورود به منزل غیر، آن است که ورود از راهی متعارف و پسندیده انجام پذیرد، وگرنه آن دستورها و تمامی آداب تربیتی ورود به منزل غیر، تحت شعاع قرار می‌گیرد. بر این اساس طبق این آیه، اشخاصی که خویشان را ملزم به رعایت دستور تربیتی ورود به منزل غیر می‌کنند، لازم است که آداب تربیتی را از راهی که خداوند دستور داده انجام دهند.

۵. حضور در منزل غیر

مباحثی که تا بدین جا گفته شد غالباً اختصاص به لحظه ورود به منزل غیر داشت. اما ورود به منزل غیر دارای لوازم جدانشدنی دیگری نیز می‌باشد که یکی از این لوازم، حضور یافتن شخص در منزل غیر است؛ زیرا ورود به دلیل غرض و طلبی است که آن غرض با حضور شخص تحصیل می‌گردد و چه بسا حصول غرض و عنوان حضور، در ظرف چند ثانیه و بدون جلوس بر آن صدق کند و احکام حضور در منزل غیر بر آن مترتب شود. حضور، اعم از جلوس و غیر جلوس است و شخص از مرحله استیناس و سلام گذشته و به دنبال هدف خویش می‌باشد؛ همچون صله رحم، خوردن طعام و... .
در ادامه مهم‌ترین اغراض مشروعی که عموماً مردم با آن هدف وارد منازل مسکونی دیگران می‌شوند مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف) حضور مهمان

یکی از مصادیق شایع ورود و حضور در منزل غیر، مهمانی رفتن و احکام تربیتی آن می‌باشد. برخی از حسنات و نیکی‌ها همچون «صله رحم» غالباً در قالب مهمانی رفتن

انجام می‌پذیرند. اینکه واردشونده از ابتدای ورود به منزل میزبان تا چه مدتی «مهمان» محسوب می‌شود تا بر میزبان مستحب باشد که وظایف خاص خود را نسبت به او انجام دهد، در برخی روایات نبوی، سه روز و دو شب اعلام شده است. برای مثال: در کتاب وسائل الشیعه باب «استحباب کون الضیافة ثلاثة أيام و كراهة النزول على من لا نفقة عنده ابتداء و استدامة» (حر عاملی، همان: ۳۱۳/۲۴) و نیز کتاب کافی (کلینی، ۱۴۰۷: ۶/۲۸۳) روایاتی از این دست از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد شده است؛ از جمله:

- محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن أبیه عن الحسن بن الحسين الفارسی عن سلیمان بن جعفر البصری عن أبی عبد الله صلی الله علیه و آله قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: الضیف یلطف لیلتین فإذا كان اللیلة الثالثة فهو من أهل البيت یأكل ما أدرك؛ مهمان تا دو شب پذیرایی می‌شود، از شب سوم جزء اهل خانه به شمار می‌آید و هر چه رسید بخورد (کلینی، همان: ۶/۲۸۳؛ حر عاملی، همان: ۳۱۳/۲۴).

- حسین بن محمد عن معلی بن محمد عن واصل عن عبد الله بن سنان عن أبی عبد الله صلی الله علیه و آله قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: الضیافة أول یوم و الثاني و الثالث و ما كان بعد ذلك فهو صدقة تصدق بها علیه (کلینی، همان: ۶/۲۸۳؛ حر عاملی، همان: ۳۱۳/۲۴) مهمانی یک روز و دو روز و سه روز است، بعد از آن هرچه به او دهی صدقه محسوب می‌شود.

روایات مذکور به دلالت سیاقی، اشعاری تربیتی خطاب به شخص مهمان دارد و آن اینکه بهتر است توقف وی در منزل میزبان بیش از سه روز نباشد، وگرنه مکروه خواهد بود. با این حال، برخی چنین حکمی را مقید به این کرده‌اند که اگر میزبان از روی رضایت قلبی بر ماندن مهمان اصرار ورزید، ماندن مهمان در منزل میزبان مستحب خواهد بود (فیض کاشانی، ۱۴۱۷: ۳/۴۵؛ غزالی، ۱۳۹۰: ۴/۹۱).

بدیهی است که مقصود از عبارت «فهو من أهل البيت» در روایت نخست، این نیست که مهمان در منزل میزبان همانند اهل آن خانه، نسبت به اقامت در آن منزل، ذی‌حق شود، بلکه از قرینه مقالیه در متن خود روایت همچون «یأكل ما أدرك»، معلوم می‌شود که منظور،

انجام برخی آداب تربیتی همچون نحوه پذیرایی و... توسط میزبان است که در استحباب آداب میزبانی در برابر مهمان سفارش شده است.

به تحقیق، روایات بسیاری در شأن آداب تربیتی مهمانی رفتن وارد شده که با مراجعه به کتب روایی مفصل (ر.ک: محدث نوری، ۱۴۰۸: ۱۶/۲۵۴) می‌توان در راستای برپایی هرچه نیکوتر و پسندیده بودن ورود به منزل میزبان، بدان‌ها دست یافت و مورد تمسک قرار داد.

یکم. ورود مهمان ناخوانده

پس از توجه به ضرورت استیذان در آیه ۵۳ احزاب، توجه به «اصل دعوت»، دومین ضرورتی است که آیه شریفه در آداب ورود به منزل غیر بدان توجه نموده است و عدم توجه به این اصل، مسئله «ورود مهمان ناخوانده» را در پی دارد. اگرچه اذن ندادن به شخص ناخوانده - مستفاد از آیه ۲۸ نور - با منع شرعی و عرفی همراه نبوده و این حق صاحب‌خانه است که وی را از وارد شدن به درون منزل بازدارد، ولی در جایی که ورود مهمان ناخوانده به منزل میزبان با اذن صاحب‌خانه نیز انجام شده باشد، باز هم چنین ورودی در لسان روایات ناپسند و مکروه شمرده شده است. عبارت «إِذَا دُعِيتُمْ فَأَدْخُلُوا»، علاوه بر آنکه چنین اصلی را تأیید می‌کند، دلالت بر التزام مهمان به زمان و هنگام فراخواندن میزبان نیز دارد و علاوه بر افاده «اذا»، عبارت «غَيْرَ نَاطِرِينَ إِنَاءً» بیانگر چنین شیوه تربیتی می‌باشد. از امام صادق ع از قول پیامبر اکرم ص روایت شده است:

عن الصادق ع فی وصایا النبی ص لأمیر المؤمنین ع یا علی! ثمانية إن أهینوا فلا یلوموا إلا أنفسهم: الذاهب إلى مائدة لم يدع إليها، و المتأمر علی رب البيت الخبر؛ یا علی! هشت طایفه‌اند که اگر اهانت شوند باید ملامت و سرزنش نکنند مگر خودشان را؛ کسی که بدون دعوت بر سر سفره طعامی برود (مهمان ناخوانده) (حرّعاملی، همان: ۲۴/۲۳۴).

همچنین هرگاه مهمان دعوت شده، شخصی دیگر (مثلاً فرزند، دوست و...) را به همراه خویش وارد منزل میزبان می‌کند نیز داخل در این حکم است. این مورد خصوصاً در مواقعی

اتفاق می افتد که منزل میزبان - به دلایلی نظیر برگزاری مراسم و...- به قدری ازدحام داشته باشد که میزبان متوجه حضور مهمان ناخوانده نشود. البته در فقه اسلامی برای اذن، اقسامی تعریف شده است:

- اذن صریح: مستفاد از مدلول لفظ یا نوشته، به یکی از دو دلالت مطابقی یا تضمنی است؛ مطابقی مانند آنکه بگوید: به تو اذن دادم. تضمنی مانند آن که میزبان به مهمان بگوید: غذا بخور که از آن به طور ضمنی، جواز خوردن هر نوع غذای موجود در سفره استفاده می شود.

- اذن فحوا: از لفظ به دلالت التزام عقلی، عرفی و یا عادی فهمیده می شود؛ اول مانند اذن در خوردن غذا که از نظر عقلی، مستلزم از بین بردن آن است. دوم مانند اذن به شرکت در مجلس عزا که در عرف، ملازم با همراه آوردن کودک نیز می باشد. سوم مانند اذن به خوردن میوه از درخت که به طور عادی مستلزم چیدن آن از درخت است.

- اذن به شاهد حال: از قرینه حالی - مانند دوستی و خویشاوندی - بر رضایت در تصرف فهمیده می شود (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۵: ۱/۳۵۹).

طبق مطالب گفته شده، هرگاه ورود مهمان ناخوانده به منزل غیر با یکی از اقسام مذکور اذن انجام پذیرد، ورودش مأذون و جایز شمرده می شود، ولی اگر میزبان از ورود اشخاصی دیگر به منزلش، غیر از کسانی که بدانها اذن داده، نهی کرده باشد، ورود غیرمأذونه محسوب می شود. در واقع چنین شخصی هم به صورت ناخوانده و هم بدون اذن مالک، وارد منزل دیگری شده است. در برخی روایات چنین حالتی مورد نهی شدید واقع شده است. از جمله روایتی از امام صادق علیه السلام است که می فرماید:

عَلَى بَنِي إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ إِلَى طَعَامٍ فَلَا يَسْتَتِيعَنَّ وَ لَدَهُ فَإِنَّهُ إِنْ فَعَلَ ذَلِكَ، كَانَ حَرَامًا وَ
دَخَلَ غَاصِبًا؛ هرگاه یکی از شما به مهمانی دعوت شد، فرزندش را به دنبال خود
راه نیندازد که اگر چنین کند، کار حرامی کرده و غاصبانه^۴ وارد خانه میزبان شده
است (کلینی، ۱۴۰۷: ۶/۲۷۰).

دوم. نشستن در محل تعیین شده و متعارف

چنان که پیش تر از دلالت واژه «بیت» بر مفهوم اتاق گذشت، از این گفته و آیات شریفه چنین استنباط می شود که مهمان در جایی که صاحب خانه به وی اذن داده، بنشیند و بر وی حرام است که در پی تجسس اسرار داخل منزل میزبان افتد. عموماً محل نشستن مهمانان در راحتی و آرامش میزبان برای رفت و آمد و انجام تدارکات لازم، اثر فراوانی دارد؛ زیرا میزبان آگاه تر از مهمان به موقعیت خانه خویش است و شایسته است که مهمان محل نشستن را از او بپرسد و اجازه بخواهد. از همین رو امام باقر علیه السلام در توصیه ای تربیتی در این باره می فرماید: «هرگاه یکی از شما به خانه برادرش وارد شد، هر جا صاحب خانه گفت، همان جا بنشیند؛ زیرا صاحب خانه به وضع اتاق خود از مهمان آشناتر است» (نوری، همان: ۳۷/۱۴).

چنان که به نظر می رسد محدوده نشستن مهمان در منزل میزبان بر اساس عرف عقلایی است و مهمان بایستی از هرگونه ورود به اتاق های دیگر منزل که عرف نمی پسندد پرهیز نماید و همچنان که در تعریف اذن فحوا گذشت، از آنجا که دلالت عرفی نیز یکی از ملاک های تعیین کننده اذن محسوب می شود، ورود غیر متعارف به اتاق های دیگر نیز می تواند با استناد به این نوع اذن، غیر مأذون محسوب گردد.

سوم. پرهیز از نگاه ناروا و حفظ امانت

فقه های امامیه در خصوص نگاه به نامحرم عموماً در کتاب النکاح به این مسئله پرداخته اند و حرمت آن نیز در متون اسلامی مسلم است، لکن یکی از زشت ترین مصادیق نگاه ناروا را باید در موقع ورود به منزل دیگران یا مهمانی رفتن دانست. این ضرورت در سایر اماکن دیگر نیز مورد توجه شرع اسلامی است، اما ممکن است خانواده میزبان بر حسب درجه آشنایی و خویشاوندی، با پوششی متفاوت از بیرون منزل (همچون پوشیدن چادر)، در برابر مهمان نمایان شوند و وظیفه مهمانی که داخل منزل میزبان شده و یا حتی کسی که به دلیل حاجتی، به درب منزل دیگری آمده، چشم پاکی در برابر همسر، دختر و خانواده میزبان است و در

صورتی که شخص از حسن اعتماد میزبان سوء استفاده نموده و نگاه ناروا به اهل خانه ایشان نماید، برخی اخلاقیات دیگر همچون امانت، صله رحم و... را نیز زیر پا گذاشته و قبح کار، شدیدتر خواهد شد.

به علاوه اینکه وقتی مهمان وارد خانه میزبان می‌شود، ممکن است خواسته یا ناخواسته، بر نحوه زندگی میزبان و خانواده‌اش، سطح زندگی و مشکلاتشان آگاهی یابد و یا در اقدامی خصمانه، بخشی از اسرار درون منزل میزبان را ضبط کرده و نزد دیگران بازگو و یا در فضای مجازی منتشر نماید.^۵ شرع اسلام در اینجا توصیه به رازداری می‌کند. وقتی مهمان بر اسرار میزبان آگاه شد، اجازه خارج کردن اطلاعات و سخن گفتن از اسرار منزل میزبان و خانواده‌اش را ندارد. پیامبر اکرم ﷺ کسانی را که در مجالس دوستان و آشنایان حاضر می‌شوند و از مسائل خصوصی آنان مطلع می‌شوند، به رازداری توصیه نموده و افشای اسرار را مصداقی از خیانت در امانت توصیف می‌کند:

محمد بن الحسن فی (المجالس و الأخبار) باسناده عن أبي ذر عن النبي ﷺ فی وصیته له قال: یا أباذر المجالس بالأمانة وإفشاءك سرّ أخيك خیانة فاجتنب ذلك و اجتنب مجلس العثرة؛ ای ابوذر! در مجالس‌ها امانت‌دار باش؛ فاش کردن راز برادرت خیانت محسوب می‌شود. پس از این کار دوری کن و از نشست‌های عشیره‌ای بپرهیز (حر عاملی، همان: ۳۰۷/۱۲).

ب) حضور اجیر در منزل غیر

دومین غرضی که در شرع مقدس مجوزی برای ورود به منزل غیر تعریف شده، حضور کسانی است که به منظور غرض عقلایی و ارائه خدمتی خاص، وارد منزل غیر می‌شوند. گاهی اوقات به منظور تعمیر ساختمان منزل و یا لوازم خانگی و مواردی از این قبیل، لازم می‌شود که فرد اجیرشده، به داخل منزل دیگری وارد شود و مبادرت به تعمیر نماید. این، شکلی دیگر از ورود به منزل غیر است. در این حالت می‌توان گفت: چنین صورتی، مصداقی از موضوع برای حکم آیه ۲۷ نور می‌باشد. از همین رو به حکم آیه مذکور، بر چنین

شخصی واجب است که در بدو ورود، از مالک منزل یا کسی که در حکم مالک است اجازه بگیرد و سپس وارد منزل گردد.

استثنائات حکم ورود به منزل غیر

با دقت در مجموعه احکام فقهی که در خصوص ورود به منزل غیر وارد شده، به طور کلی در کتب فقهی دو مورد از حکم کلی ورود به منزل غیر، استثنا شده است:

۱. ورود با اذن مدعی العموم (دادستان)

اگرچه امنیت و آرامش مردم در جامعه آن قدر اهمیت دارد که ورود مأموران حتی به منظور کشف جرم و ادای وظیفه هم نمی‌تواند توجیه‌کننده ورود غیرمجاز آنها به منازل باشد، ولی در بعضی مواقع ممکن است شرایط به گونه‌ای ضروری و الزامی گردد که اقتضای همین امنیت و آرامش مردم ضرورت یابد تا در تحقیقات و بررسی‌های مربوط به یک جرم، نیاز به ورود به منازل شهروندان و تفتیش و بازرسی باشد. فرض موجه آن در حالتی است که به منظور تفحص از وسایلی که مجرم در منازل خویش و سایر مکان‌هایی که از آنها برای پنهان کردن وسایل مزبور استفاده می‌کند نیازمند ورود به منزل خصوص او باشد. در همین راستا فقه اسلامی این امکان را برای مدعی العموم و نماینده ایشان فراهم نموده تا به وقت ضرورت، اقدام به ورود به منزل دیگران بدون اذن نماید (آخوندی، ۱۳۸۰: ۱۱۷).

۲. ورود به منازل غیرمسکونی

استثنای دوم از حکم کلی ورود به منزل غیر که در متون شرعی وارد شده، ورود به منازل غیرمسکونی است. آیه ۲۹ سوره نور می‌فرماید:

لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَ مَا تَكْتُمُونَ (نور: ۲۹)؛ گناهی بر شما نیست که وارد خانه‌های غیر

مسکونی بشوید که در آن متاعی متعلق به شما وجود دارد؛ و خدا آنچه را آشکار می‌کنید و آنچه را پنهان می‌دارید، می‌داند.

علامه می‌گوید:

ظاهر سیاق آیه (مذکور) این است که جمله «فیها متاع لکم» صفت بعد از صفت برای کلمه «بیوتاً» است، نه اینکه جمله‌ای نو و ابتدایی باشد، و جمله «لیس علیکم جناح» را تعلیل کند و ظاهراً کلمه «متاع» به معنای استمتاع و بهره‌گیری می‌باشد (طباطبایی، همان: ۱۵۴/۱۵).

کلام علامه همان است که در مشی اصولی، اصطلاحاً از آن با عنوان «مفهوم وصف» یاد می‌گردد. مستفاد از کلام علامه این است: وصف در این آیه از باب وصف غالب است، نه اینکه وصف در اینجا مفهوم دارد و علت صدور حکم است؛ به این معنا که اگر وصف منتفی گردد، حکم نیز منتفی شود. به اعتقاد علمای اصول فقه، حجیت مفهوم وصف به معنای اعتبار حکم به دست آمده از مفهوم وصف نزد گوینده، شنونده و سایر عقلا است و از این‌رو در صورتی که در کلام قرینه‌ای بر عدم وجود مفهوم باشد، آن کلام مفهوم ندارد (مظفر، ۱۳۸۳: ۱۲۲/۱). همه علمای اصول اتفاق نظر دارند که وصف غالب از این دسته از قرینه‌ها است و قید شدن آن در آیه مانع مفهوم داشتن حکم آیه می‌گردد.^۶ در آیه مورد بحث نیز رفتن مردم به سمت کاروان‌سراها، بازارها، آسیاب‌ها و امثال این اماکن غیرمسکونی غالباً برای تهیه متاع مورد نیاز خویش می‌باشد. از همین‌رو چنین نتیجه گرفته می‌شود که ورود به چنین منازلی نیاز به اذن صریح مالک آن ندارد. البته مرحوم علامه نظر متقن دیگری را در استدلال بیان نموده و می‌گوید: در اینجا نیز اذن وجود دارد و همین‌که برای عموم ساخته شده، خود گواهی بر وجود اذن عام (و فحوا) برای داخل شدن است (طباطبایی، همان: ۱۵۴/۱۵).

نتیجه

۱. در یک نگاه کلی بر مجموعه آیات و روایاتی که در مورد احکام ورود به منزل مسکونی تبیین گردید و نیز توجه به نکات لطیف شارع مقدس در تشریح احکام مختلف

آن، علاوه بر اینکه حاکی از اشراف کامل مکتب اسلام بر واقعیت‌های روحی و روانی انسان است، از طریق دلالت‌های سیاقی و لوازم عقلی، می‌توان مجموعه‌ای از بایدها و معارف تربیتی را از آن‌ها استنباط نمود که نشان از مهیا بودن بستری شایسته برای ارائه یک منشور فقهی-تربیتی به منظور صیانت از حقوق خانواده، تحکیم روابط فردی و اجتماعی، سلامت جامعه و قوام آن است تا زمینه را برای جامعه‌ای باثبات و امن مهیا نموده و امت اسلامی را تبدیل به اسوه‌ای برای همه امت‌ها نماید.

۲. محوریت اصلی غالب احکام تربیتی ورود به منزل غیر، بر لزوم رعایت «استیناس» در لحظه ورود (اجازه‌ای توأم با محبت و لطف و آشنایی و صداقت) و «تسلیم» است که به تعبیر علامه طباطبایی، مصلحت‌هایی همچون ضرورت پوشاندن عورات مردم و حفظ احترام ایمان را به همراه دارد و در نهایت مایه استحکام اخوت، الفت و تعاون عمومی بر اظهار جمیل و ستر قبیح می‌گردد. دستورهایی نظیر التزام به استیذان، رعایت استیناس، تسلیم، التزام به مقررات ورود به استراحت‌گاه والدین، لزوم تفرق و جداسازی مضاجع (محل خواب) کودکان با بزرگسالان و ضرورت یاددهی ایشان، آداب ورود به منزل میزبان و سایر احکامی که در این پژوهش تحلیل شد، تنها بخشی از اهتمام شارع مقدس در مقام احترام به حقوق شهروندی و بایسته‌های آن است. از آنجایی که همگی در مقام بیان نحوه وارد شدن به منازل مسکونی است می‌توان گفت: تمامی این احکام و سفارش‌های تربیتی، بیانگر قدر جامع تربیتی در این باب است و آن توجه به عقلانیت در طریقه وارد شدن به منازل و شکل متعارف آن می‌باشد.

۳. یکی از مصادیق شایع ورود و حضور در منزل غیر، آداب مهمانی رفتن و احکام تربیتی آن است که در بایسته‌های فقه تربیتی ورود به منزل غیر و آیات و روایات، توجه شایانی بدان شده است؛ زیرا تمامی احکام فقهی - تربیتی ورود به منزل غیر را متوجه مهمان می‌کند. علاوه بر دستور عمومی ورود به منازل مسکونی همچون استیناس، استیذان و تسلیم آداب تربیتی ویژه‌ای همچون دقت به اصل دعوت، نشستن در محل تعیین شده، عدم تجسس و سرکشی در

منزل غیر، پرهیز از سرزده رفتن و علی‌الخصوص مراقبت از چشم و پرهیز از نگاه ناروا به اهالی منزل را در پی دارد که مورد اخیر، به‌رغم آنکه ویژه مهمانی‌رفتن نیست، ولی یکی از زشت‌ترین مصادیق نگاه ناروا محسوب می‌گردد؛ چرا که نگاه ناروای مهمان به اهل خانه، اخلاقیات دیگر همچون امانت، صلح و رحم و... را نیز زیرپا گذاشته و قباحت عمل را دوچندان می‌سازد. قباحت این مسئله زمانی اوج می‌گیرد که شخص مجرم در اقدامی خصمانه، بخشی از اسرار درون منزل میزبان را ضبط نموده و نزد دیگران بازگو نماید و یا در فضای مجازی منتشر کند که در این صورت علاوه بر حکمی که گذشت، منجر به هتک حیثیت و آبروی میزبان و خسارت معنوی بر ایشان می‌گردد که چنین شخصی - همچنان‌که اشاره گردید - مورد لعن و نفرین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مطرود از رحمت الهی است.

پی‌نوشت‌ها

۱. همچنین می‌توان چنین برداشت نمود که منظور اصلی آیه این است که به اهل خانه سلام کنید؛ ولی از آن جا که مؤمنان به منزله یکدیگر شمرده شده‌اند، سلام به دیگران، سلام به خویش تلقی شده است. این‌گونه اطلاق در قرآن، موارد مشابهی نیز دارد که خداوند «انفسکم» را به دیگرانی اطلاق کرده است که از جهت خاصی به منزله خود انسان شمرده شده‌اند؛ مانند آیه ۸۴ سوره بقره که فرموده است: «لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرَجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ؛ خون هم را نریزید و یکدیگر را از سرزمین خود، بیرون نکنید» (مصباح یزدی، همان: ۳/۲۴۳). تفسیر مذکور شاید برداشتی از حدیث امام باقر علیه السلام در مورد عبارت «فَسَلِّمُوا عَلٰی أَنْفُسِكُمْ» باشد که فرموده است: «هُوَ تَسْلِيمُ الرَّجُلِ عَلٰی أَهْلِ الْبَيْتِ حِينَ يَدْخُلُ ثُمَّ يَرُدُّونَ عَلَيْهِ فَهَوَّ سَلَامُكُمْ عَلٰی أَنْفُسِكُمْ؛ منظور سلام کردن مرد بر اهل خانه است به هنگام ورود و جواب دادن اهل خانه است به او. پس این سلام شماسست به خود شما» (حر عاملی، ۱۴۱۹: ۸۱/۱۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۵/۷۶).
۲. (ر.ک: حر عاملی، همان: ۵۷/۱۲)، باب تأکد استحباب السلام و کراهة ترکة، و وجوب رد.
۳. عن محمد بن الحسن، عن الصفار، عن جعفر بن محمد الأشعري، عن عبدالله بن ميمون القلاح، عن جعفر بن محمد، عن آبائه عليهم السلام قال: يفرق بين الصبيان والنساء في المضاجع إذا بلغوا عشر سنين (حر عاملی، همان: ۴۶۱/۲۱). از طریق تنقیح مناط، امر به تفریق، نسبت به بزرگسالان نیز جریان پیدا می‌کند (زارعان و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۱).
۴. ورود به منزل غیر هرگاه بدون اذن مالک یا کسی که در حکم مالک است انجام پذیرد، غضب محسوب گشته و استیلابی که شخص بر منزل دارد، عدوانی خواهد بود که در اصطلاح فقها به چنین تصرفی «ید عدوانی» می‌گویند (محقق حلی، ۱۴۱۸: ۱/۲۴۷).
۵. چنین اقدامی از نگاه فقها منجر به ورود ضرر معنوی و با استناد به قاعده لاضرر، سبب ضمان بر شخص می‌شود. خسارت معنوی زبانی است که به آزادی، حیثیت، اعتبار، احساسات و عواطف خانوادگی و مذهب و ملیت افراد وارد می‌شود و یا رنجی است که در نتیجه از دست دادن سلامتی جسمی یا ناراحتی روانی پدید می‌آید (طاهری، ۱۴۱۸: ۲/۳۵۰).
۶. برای مثال در قرآن آمده است: «وَرَبَائِكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ» که وصف «ربائب» مفهوم ندارد، چون غالباً ربائب (دختران زن) نزد ناپدری و در خانه او بزرگ می‌شوند. بنابراین، آیه مفهوم ندارد و نمی‌رساند که اگر دختر زن (ربیبه) در خانه شوهر مادر (ناپدری) و نزد او بزرگ نشد بر او حرام نیست (عاملی، ۱۴۱۸: ۸۰).

کتابنامه

-
- آخوند خراسانی، محمدکاظم، کفایة الاصول، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، لإحياء التراث، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
- آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۸۰.
- ابن زکریا، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- بجنوردی، سید حسن بن آقا بزرگ موسوی، القواعد الفقهية، قم، نشر الهادی، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
- بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
- جزائری، ابوبکر، ایسر التفاسیر للجزائری، تهران، شرکت انتشارات ویژه نشر، ۱۳۸۷.
- حجازی، محمد محمود، التفسیر الواضح، بیروت، نشر دار الجیل، ۱۴۱۲ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۹ق.
- حلی، نجم‌الدین، جعفر بن حسن، المختصر النافع فی فقه الإمامیه، قم، مؤسسه المطبوعات الدینیة، چاپ ششم، ۱۴۱۸ق.
- خداپرستی، فرج‌الله، فرهنگ جامع واژگان مترادف و متضاد زبان فارسی، شیراز، دانشنامه فراس، ۱۳۷۶.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، لبنان - سوریه، نشر دار العلم - الدار الشامیة، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- زارعان، محمدجواد؛ امامی‌راد، احمد، بررسی فقهی جداسازی بستر کودکان، دوفصلنامه علمی پژوهشی مطالعات فقه تربیتی، سال سوم/ شماره ۵/ بهار و تابستان ۱۳۹۵.
- زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف: تهران، انتشارات ققنوس، چاپ دوم، ۱۳۹۱.

- سبحانی، جعفر، نظام القضاء و الشهاده فى الشريعة الاسلاميه الغراء، تهران، مؤسسه امام صادق عليه السلام، ۱۴۱۸ق.
- سعدى، ابوجيب، القاموس الفقهى لغه و اصطلاحاً، دمشق، نشر دار الفكر، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
- سيد مرتضى، الشريف ابى القاسم على بن طاهر ابى احمد الحسين، أمالى، قم، نشر المكتبة آيت الله العظمى المرعشى النجفى قم ايران ۱۴۰۳ق.
- شرتونى، سعيد، أقرب الموارد فى فصيح العربية و الشوارد، قم، مكتبة آيت الله العظمى المرعشى النجفى رحمته الله، ۱۴۰۳ق.
- صفي پورى شيرازى، عبدالرحيم بن عبدالكريم، منتهى الأرب فى لغة العرب، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۸.
- طاهرى، حبيب الله، حقوق مدنى، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسین حوزه علميه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۸ق.
- طباطبايى، محمدحسين، تفسير الميزان، قم، دفتر انتشارات اسلامى، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
- طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان فى تفسير القرآن، تهران، انتشارات ناصرخسرو، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- طبرى، محمد بن جرير، جامع البيان فى تفسير القرآن، بيروت، دارالمعرفت، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- طريحي، فخرالدين، مجمع البحرين، تهران، كتابروشى مرتضى، سوم، ۱۴۱۶ق.
- طوسى، محمد بن حسن، العده فى اصول الفقه، قم، انتشارات محمدتقى، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
- طيب، عبدالحسين، اطيب البيان، قم، مؤسسه سبطين، چاپ اول، ۱۳۸۶.
- عاملى، جمال الدين، حسن بن زين الدين، معالم الدين و ملاذ المجتهدين (قسم الفقه)، قم، مؤسسه الفقه للطباعة و النشر، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- عبدالباقي، محمدفؤاد، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الكريم، قم، انتشارات نويد اسلام، ۱۳۹۴.
- عروسى حويزى، عبدعلى بن جمعه، تفسير نورالثقلين، قم، نشر اسماعيليان، ۱۴۱۵ق.
- علامه حلى، حسن بن يوسف، تذكرة الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

بررسی فقهی-تربیتی ورود به منزل مسکونی □ ۳۳

- غزالی، محمد بن محمد، احیاء علوم الدین، لبنان، نشر دارالکتب العربی، چاپ اول، ۱۳۹۰.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، المحجة البيضاء، قم، نشر مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ چهارم، ۱۴۱۷ق.
- فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، قم، منشورات دار الرضی، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- مصباح یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن (مشکات)، تهران، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۲.
- مطهری، مرتضی، مسئله حجاب، تهران، انتشارات صدرا، چاپ صد و هشتم، ۱۳۹۳.
- مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، قم، انتشارات سیدعبدالله اصغری، چاپ اول، ۱۳۸۶.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، قم، انتشارات دارالکتب اسلام، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، قم، دارالمکتبه العلمیه، چاپ اول، ۱۴۰۸.
- نائینی، محمدحسین، اجودالتقریرات، مقرر: خویی، ابوالقاسم، قم، انتشارات مصطفوی، ۱۳۷۹.
- نوری، حسین، مستدرک الوسائل، بیروت، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، تهران، انتشارات مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامی، ۱۳۹۵.